

فصلنامه مطالعات شبه قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان
سال نهم شماره ۳۲، پاییز ۱۳۹۶ (صص ۱۷۰-۱۴۳)

چالش های امنیتی روابط ایران و پاکستان در منطقه بلوچستان پس از ۱۱ سپتامبر

۱- یاسر کهرازه ۲- سعید وثوقی ۳- حسین مسعودنیا ۴- مهناز گودرزی

چکیده

ایجاد رابطه حسنه با پاکستان همسایه شرقی ایران، همواره از دغدغه های مسئولان و سیاستگذاران ایران بوده است. ایران نیز به عنوان کشور هم مرز پاکستان، از موقعیت ژئوپلیتیک بالایی برخوردار است و با توجه به ویژگیهای ژئواستراتژیک خود کشور مهمی در منطقه محسوب می شود، جایگاه ویژه ای در سیاست خارجی و امنیت ملی پاکستان دارا می باشد. اما نکته مهم این است که در سالهای اخیر روابط دو کشور در منطقه بلوچستان دو سوی مرز با چالش هایی روبرو بوده است. این پژوهش می کوشد به بررسی تهدیدات امنیتی موجود در منطقه بلوچستان و اثرات آن در روابط بین دو کشور ایران و پاکستان با تکیه به مفاهیم امنیتی مکتب کپنهاگ پردازد. سؤال اساسی این تحقیق این است که با توجه به مفاهیم امنیت در مکتب کپنهاگ چه موانع در روابط دو کشور می تواند دخیل باشد؟ فرضیه اصلی این پژوهش این است که منطقه بلوچستان بر امنیت دو کشور و در حوزه های نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی تهدید ایجاد می کند. از این رو، در این پژوهش به تبیین تهدیدات منطقه بلوچستان و تأثیر آن بر روابط ایران و پاکستان با تکیه بر مکتب کپنهاگ می پردازد.

۱- دانشجوی دکتری رشته روابط بین الملل دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)

yaser.kahraze@yahoo.com

ase.ui.ac.ir@vosoughi.S

h.masoudnia@ase.ui.ir

m.goodarzi@khuisf.ac.ir

۲- دانشیار گروه روابط بین الملل دانشگاه اصفهان

۳- دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

۴- استادیار گروه روابط الملل، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان).

تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۱/۱۹

تاریخ دریافت: ۹۵/۲/۲

کلید واژه‌ها: بلوچستان، پاکستان، ایران، مکتب کپنهاگ

۱- مقدمه

روابط ایران و پاکستان سابقه ای طولانی دارد. این روابط برخاسته از دیدگاهها و میراث مشترک فرهنگی و سیاسی دو کشور است، میراث مشترکی که طیف وسیعی از مسائل فرهنگی، زبانی و مذهبی را در بر می گیرد و تاریخچه ای طولانی دارد. علاوه بر مسائل فرهنگی و قومی موضوع مهم دیگر که می تواند بر روابط دو کشور تاثیر داشته باشد مرز مشترک میان دو کشور در منطقه بلوچستان است که این مجاورت جغرافیایی همراه با ارتباطات اجتماعی و اقتصادی و قرابت نژادی بین مردم دو بلوچستان ایران و پاکستان دارای پیامدهای مهم و عمیقی بر روابط پاکستان و ایران بوده است. بلوچستان، یکی از چهار ایالات پاکستان، دارای نزدیکی جغرافیایی با ایران است، در واقع بخشی از این ناحیه در پاکستان و بخش دیگر آن در ایران و افغانستان واقع شده است. این منطقه یکی از عوامل اصلی و مهم در رابطه کلی بین پاکستان و ایران است. بلوچستان در چهره راه رقابت و کشمکش منافع قدرت های محلی، منطقه ای و بین المللی واقع شده است و طیف گسترده ای از مسائل و منافع، اعم از نگرانی های استراتژیک جهانی کشورهایی مانند ایالات متحده و چین و نگرانی های امنیتی - اقتصادی منطقه ای هند، ایران، پاکستان و افغانستان و همچنین سیاست های انرژی به شیوه های مختلفی مسائل مربوط به آن را تحت تاثیر قرار داده است. بنابراین این منطقه در نظم موجود منطقه ای از اهمیت بسزایی برخوردار است و به تبع آن این اهمیت برای دو کشور ایران و پاکستان نیز پیامدهایی به همراه دارد.

۱-۱- بیان مسئله و سوال پژوهش

ایجاد رابطه حسنه با همسایه شرقی جمهوری اسلامی ایران، پاکستان، همواره از دغدغه های مسئولان و سیاستگذاران این کشور بوده است. جمهوری اسلامی ایران نیز به عنوان کشور هم مرز پاکستان که از موقعیت ژئوپلتیک بالایی برخوردار است و با توجه به ویژگیهای ژئو استراتژیک خود کشور مهمی در منطقه محسوب می شود، بخش قابل توجهی از حوزه های علائق سیاست خارجی و امنیت ملی پاکستان را تشکیل می دهد. در هر حال، روابط پاکستان و ایران از گذشته پایدار و چند بعدی ای بوده اما در چند دهه گذشته با توجه به نوع نگاه بازیگران منطقه ای و بین المللی با

فراز و نشیب هایی همراه بوده است . در سالهای اخیر و با توجه به افزایش فشارها بر ایران در جنبه های اقتصادی و سیاسی تاثیر این بازیگران و عوامل در روابط ایران و پاکستان رنگ دیگری به خود گرفته است. در واقع ، پس از حادثه ۱۱ سپتامبر و قدرت گرفتن طالبان در افغانستان ، تحولات بزرگی در صحنه سیاسی - استراتژیک منطقه صورت گرفت که به نوبه خود تاثیر زیادی بر روابط دو جانبه و چندجانبه برخی از دولتها گذاشت. ایران و پاکستان نیز از جمله کشورهایی بودند که تحولات منطقه ای بر امنیت و روابط آنها اثر گذار بوده است ، از سوی دیگر امنیت و پیشرفت ایران و پاکستان بعنوان دو کشور پرجمعیت جهان اسلام در دنیای وابستگی متقابل می تواند بر سرنوشت سایر همسایگان مسلمان این دو کشور نیز اثر بگذارد. حضور نیروهای ائتلاف به رهبری امریکا در افغانستان به منظور مبارزه با طالبان و نیز گسیل شدن این گروه به مرزهای پاکستان سبب همکاری پاکستان با امریکا در جنگ با طالبان شد که در نتیجه ی درگیر شدن پاکستان با طالبان فرصتی برای احیا جنبش ناسیونالیستی بلوچ در بلوچستان پاکستان ایجاد شد. در واقع پس از سال ۲۰۰۳ که جنبش ناسیونالیستی بلوچ در بلوچستان پاکستان احیا شد و بدنبال آن گروه تروریستی جندالله در ایران ظهور کرد که پس از ۱۱ سپتامبر این تهدیدات و چالش های امنیتی موجود در این منطقه استراتژیک چه تاثیری بر روابط دو کشور می تواند داشته باشد. بنابراین ، این مقاله در پی پاسخ به این سوال اصلی پژوهش است که عامل بلوچستان چه تاثیری بر روابط دو کشور ایران و پاکستان در سالهای اخیر داشته است ؟ یافته های تحقیق حاکی از آن است که در سالهای اخیر، منطقه بلوچستان با تهدید امنیت دو کشور در حوزه های نظامی ، سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی موجب تنش زایی و واگرایی در روابط بین دو کشور شده است.

۲-۱- روش تحقیق

این پژوهش به تجزیه و تحلیل رویدادهای امنیتی مختلف که در روابط دو کشور ایران و پاکستان موثر بوده است، می پردازد. بنابراین مقاله حاضر با بهره گیری از روش توصیفی - تحلیلی و استفاده تئوری از مکتب کپنهاگ درصدد پاسخ به سوال مطرح شده می باشد. در این پژوهش گردآوری اطلاعات بطور عمده به صورت کتابخانه ای و منابع آنلاین است و بیشتر تلاش شده است که از منابع مختلف از جمله کتابها ، مقالات و مجلات استفاده شود.

۳-۱- اهداف و ضرورت پژوهش

هدف از این پژوهش بررسی تهدیدات امنیتی موجود در منطقه بلوچستان و اثرات آن در روابط بین دو کشور جمهوری اسلامی ایران و پاکستان پس از حادثه ۱۱ سپتامبر است. لازم به ذکر است منظور از بلوچستان در این تحقیق هر دو ایالت بلوچستان پاکستان و استان سیستان و بلوچستان ایران است و دوره زمانی این پژوهش دوره پس از حادثه ۱۱ سپتامبر تاکنون را شامل می شود. بطور کلی، در این پژوهش به چالش‌های امنیتی در حوزه های متفاوت نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی پرداخته می شود.

در واقع پرداختن به این موضوع بدان جهت ضرورت دارد که با آشنایی با ابعاد مختلف تهدیدات امنیتی موجود در این منطقه که بلحاظ استراتژیک منطقه ای بسیار مهم محسوب می شود می توان حداقل به دو هدف مهم رسید: ۱. تقویت بیشتر امنیت ملی ایران، ۲. برقراری روابط مستحکم تر و حسنه با کشور همسایه یعنی کشور پاکستان که از جمله کشورهای مهم در جهان اسلام محسوب می شود.

۱-۴- پیشینه تحقیق

در مورد روابط ایران و پاکستان مقالات و کتب متعددی نگاشته شده است که هر کدام به نحوی عواملی که باعث بی ثباتی در روابط دو کشور می شود را به اختصار تشریح نموده اند. در معرفی پیشینه تحقیق بیشتر اشاره به آن دسته از نوشته ها می شود که بیشترین قرابت را با موضوع مورد مطالعه دارد. از جمله آنها می توان به موارد زیر اشاره کرد، "واگرایی در روابط ایران و پاکستان با تاکید بر افراطی گری مذهبی" نوشته ابراهیم احمدی و حمیدرضا محمدی، نویسندگان دو رویداد مهم و هم زمان یعنی اسلامی سازی دولت در پاکستان و وقوع انقلاب اسلامی در ایران را از جمله زمینه های پیدایش رادیکالیسم و به تبع آن واگرایی دو کشور می دانند. مقاله ی "تحلیل ژئوپلیتیکی روابط پاکستان و همسایگان: تنش و تهدیدها" نوشته جواد اطاعت و ابراهیم احمدی، نگارندگان در این مقاله ضمن تشریح روابط پاکستان با همسایگان در بخش جداگانه به روابط ایران و پاکستان پرداختند و از منازعات قوی مرزی، رادیکالیسم مذهبی و اختلافات دو کشور در افغانستان به عنوان منابع اصلی تنش نام می برند. کتاب "روابط ایران و پاکستان: یک تحلیل استراتژیک" نوشته ساتیانارایان هندی که در این کتاب به بررسی روابط ایران و پاکستان در مقطع زمانی ۱۹۴۷ تا ۱۹۷۸ و ۱۹۷۱ تا ۲۰۱۰ می پردازد. مقاله ی "تحلیل تهدیدهای دولت و جامعه پاکستان علیه امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران" غفوری و داوند، نویسندگان به بررسی تهدیدهای ناشی از دولت و جامعه

پاکستان در چارچوب نظریات سازه انگاری و نئورئالیسم واکاوی می کنند. همچنین مقالات رضا سیمبر، حسین مسعودنیا، نوذر شفیعی، محسن خلیلی، علیرضا محرابی نیز شایسته یاد آوری است. اکثر مقالات با دیدگاه توصیفی، تحلیلی و جانب دارانه به بررسی روابط دو کشور در مقاطع تاریخی و مسائل خاص پرداختند. در هیچ یک از کتب و مقالات تحلیل جامعی در مورد نقش استان سیستان و بلوچستان ایران و بلوچستان پاکستان به چشم نمی خورد. مقاله ی حاضر در پی اینست تا سطح روابط دو کشور را در زمینه های مختلف بر اساس مکتب کپنهاگن بر اساس امنیت موسع (نظامی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی) پس از ۱۱ سپتامبر در منطقه بلوچستان تحلیل نماید.

۲- چارچوب نظری

از منظر مکتب کپنهاگ، در شرایط جدید، امنیت، مفهوم سستی خود را از دست داده است، درحالی که در گذشته، امنیت در چارچوب مدل وستفاليا و با ابعاد نظامی نگریسته می شد، اما در دوران پسا جنگ سرد، دچار دگردیسی شد. در دوره ی جدید، شاهد گسترش دامنه ی امنیت به ابعاد چندگانه (امنیت موسع) هستیم. (Buzan & weaver, 1998:5-10)

بوزان تأکید اصلی خود را در تحلیل امنیت بر سطح تحلیل منطقه ای می گذارد و معتقد است کشورها باید در سیاست خارجی خود، جایگاه ویژه ای را به ابعاد منطقه ای امنیت اختصاص داده و امنیت را در ابعاد چند بُعدی آن پیگیری نمایند. به عبارت دیگر، وجه تمایز اصلی او، مطالعات امنیتی دوران پسا جنگ سرد از دوران جنگ سرد، وسعت دامنه ی امنیت و شمولیت موضوعاتی مانند مهاجرت، سازمان های تروریستی، فراملی و فروملی و محیط زیست و رفاه اقتصادی است که قبلاً در تعاریف امنیتی لحاظ نمی شدند. شاخص اصلی مطالعات امنیتی در دوران گذشته، نگرش تک بعدی و تأکید بر جنبه های صرف نظامی بود که بر این اساس با تحوّل در مفهوم امنیت، مرجع آن هم متغیّر گردید. در تعریف مضیق از مفهوم امنیت، دولت تنها مرجع تأمین آن محسوب می شد، در حالی که در دوران پسا جنگ سرد، در کنار دولت، افراد، گروه های بین المللی، سازمان های غیردولتی فراملی و فروملی و رسانه ها، همگی مراجع امنیت محسوب می شوند (طباطبایی و فتحی، ۱۳۹۳: ۱۲). در واقع، بوزان با زیر سؤال بردن امنیت مضیق، امنیت را به پنج بخش نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی گسترش داد. این بخشها ابزار تحلیلی مناسب برای مشخص

کردن مجموعه‌های مختلف هستند. وی معتقد است امنیت ساختاری بدیع را بر می‌انگیزد که در آن امنیت به بقا گره می‌خورد (بوزان، ۱۳۷۸: ۲۰-۲۵).

بنابراین، برتری نگرش مکتب کپنهاگ به امنیت در این است که به امنیت نگاه تک بعدی ندارد و تلاش می‌کند تا مفهوم امنیت را از دایره تنگ نظامی خارج کند. تعریفی که مکتب کپنهاگ از امنیت دارد، افراد، دولت‌ها و نظام بین الملل را پوشش می‌دهد. به عبارت ساده‌تر مکتب کپنهاگ در تعریف خود از امنیت سطح خرد، میانه و کلان را در نظر دارد. این ویژگی سبب شده است تا مسائل امنیتی مناطق مختلف بهتر قابل تحلیل باشند. در روابط دو کشور جمهوری اسلامی و پاکستان هم در حال حاضر منابع تهدید زا از مدلی که بوزان و ویور در چارچوب امنیت موسع تعریف کرده‌اند در نظر گرفته می‌شود زیرا برخورد نظامی مستقیم و آشکار در روابط دو کشور رخ نداده و یا از اهمیت نظامی چندانی برخوردار نبوده اما دو کشور شاهد بروز مواردی هستند که به‌طور مستقیم با امنیت ملی دو کشور مربوط می‌شود مانند ترانزیت مواد مخدر، افراط‌گرایی اسلامی، سیاست‌هایی که توسط کشورهایمانند عربستان در منطقه از طریق خاک پاکستان اعمال می‌شود و یا تشدید سیاست‌های تفرقه افکنانه‌ای که تهدید زا محسوب می‌شوند.

۳- چالش‌های امنیتی ایران و پاکستان در حوزه بلوچستان

بلوچستان منطقه مرزی مشترک بین جمهوری اسلامی ایران و پاکستان است که ساکنین آن قوم بلوچ هستند که به لحاظ زبانی، قومی، فرهنگی و به طور سنتی شباهت دارند. (Khan, 2012: 123-3) براساس آخرین آمار رسمی که پاکستان و افغانستان ارائه داده اند حدود هفت میلیون بلوچ در پاکستان زندگی می‌کنند و تقریباً ششصد هزار نفر نیز ساکن افغانستان هستند؛ در حالیکه جمعیت بلوچ در ایران نیز نزدیک به دو میلیون و پانصد هزار نفر بر آورد شده است. البته تعدادی از بلوچها نیز در بخشهایی از افریقا از جمله کنیا و تانزانیا و نیز در هند، اروپا و امریکای شمالی ساکن هستند. (Taheri, 2014: 7)

بخشی از این منطقه در پاکستان، بخشی در ایران قسمت‌هایی نیز در افغانستان قرار دارد. پاکستان از جمله دولت‌های پسااستعماری است که اقوام مختلفی در آن ساکن هستند. این گروه‌های قومی از بدو تأسیس این کشور با تأکید بر مؤلفه‌های زبانی، فرهنگی و قومی خاص خود در صدد استقلال

بوده‌اند. قوم بلوچ یکی از این قومیت‌ها است که از ابتدای جدایی پاکستان از هند همواره امنیت این کشور را به چالش کشیده است (هادیان و ریگی، ۱۳۹۳: ۸). استان سیستان و بلوچستان ایران نیز در چند سال اخیر به یکی از ناامن‌ترین استان‌های مرزی کشور تبدیل شده است. آمیخته بودن جمعیت شیعه و سنی با تحریک نیروهای خارجی و ناسیونالیسم قومی در کنار سایر عوامل در تضعیف امنیت این استان مؤثر بوده‌اند (احمدی پور و دیگران، ۱۳۹۰: ۳۹). دوری از مرکز و در حاشیه قرار داشتن از مرکزیت سیاسی کشور، ترکیب قومی-مذهبی منطقه، رشد فزاینده‌ی جریان‌های مذهبی به ویژه با تفکر سلفی‌گری و تشدید فعالیت‌های تبلیغی آنها، ضعف ارتباطی با مرکز، عدم توسعه یافتگی اقتصادی، فقر و بیکاری بالا و کمبود زیرساخت‌های توسعه، ضعف بنیان‌های جغرافیایی، اقلیم خشن و پراکندگی نامناسب جمعیت به واسطه‌ی آن، احساس محرومیت نسبی، عدم تجانس قومی و مذهبی منطقه و اشتراکات فرهنگی با آن سوی مرز، وجود طوایف متعدد و حاکمیت ساختار قبیله‌ای از عمده‌ترین چالش‌های مربوط به حوزه داخلی در حوزه امنیت جنوب شرق هستند (محمدحسینی و علی پور، ۱۳۹۱: ۱۷۳) بنابراین، این منطقه نه تنها امنیت دو کشور همسایه جمهوری اسلامی ایران و پاکستان را دچار چالش کرده است بلکه به روابط میان این دو کشور نیز خدشه وارد کرده است. به‌منظور شفافیت بیشتر ابعاد مختلف امنیت، در ذیل به معرفی آنها پرداخته و آثار ضد امنیتی این موارد در منطقه را بر امنیت و نیز روابط دو کشور در هریک از مقوله‌ها و ابعاد آن تحلیل می‌شود.

۱-۳- بعد نظامی

سنتی‌ترین برداشت از مفهوم امنیت، بعد نظامی است که در دوران جنگ سرد نیز به لحاظ ساختار دوقطبی و رقابت دو بلوک، اهمیت داشت. بعد از جنگ سرد، اهمیت این بعد کاهش پیدا نکرد (Adler, 2008: 13). مطالعات سنتی امنیت تمایل دارد تمام مسائل نظامی را در چارچوب موضوعات امنیتی قرار دهد، این رویه منجر به دامن زدن به موضوعات امنیتی و تشدید مضاعف اقدامات و رویه‌های خارج از روال عادی خواهد شد. آستانه امنیتی در بخش نظامی بسیار روشن است و آن نیز بکارگیری زور و یا تهدید به استفاده از زور است که می‌تواند روابط دیگر را تحت الشعاع قرار دهد (خانی، ۱۳۹۲: ۱۲۸-۱۲۹).

یکی از مواردی که مانع همگرایی ایران و پاکستان در منطقه می‌شود و شدت بر امنیت انسانی تأثیر می‌گذارد مسأله‌ی تحدید امنیت مرزی میان دو کشور است که این تحدید از سوی گروه‌های مستقر در پاکستان صورت می‌گیرد. بخشی از مشکلات حراست از مرزهای مشترک مربوط به حضور و اقدامات گروه‌های تروریستی در نقاط مرزی ایران و پاکستان است (پورخسروانی، ۱۳۸۷: ۲۲۰). هر چند پاکستان هیچ اختلافات مرزی با جمهوری اسلامی ایران ندارد، حضور مرزی گروه‌های تروریستی یک نگرانی مشترک برای جمهوری اسلامی ایران و پاکستان باقی مانده است. جمهوری اسلامی ایران جمعیت بلوچ [بیش از] یک میلیونی دارد و نگرانی در مورد ناسیونالیسم بلوچ از زمان شاه وجود داشته است (Rakisits, 2017:5). بنابراین، قضیه بلوچستان موضوعی مربوط به امنیت ملی این کشورها است. به همین دلیل هر دو کشور نیروهای بیشتری در این منطقه گماشته‌اند. بطوریکه دولت پاکستان علاوه بر نیروهای ارتش موجود در ایالت بلوچستان، به ایجاد یک دایره امنیتی مخصوص جدید با ۱۵ هزار در ایالت بلوچستان مبادرت کرده است که تنها هدفش حفاظت از پروژه کریدور اقتصادی چین-پاکستان است (Akins, 2017:5-9). جمهوری اسلامی ایران نیز به منظور مبارزه با گروه‌های شورشی بلوچ نیروهای امنیتی و واحدهای نظامی بیشتری در استان سیستان و بلوچستان مستقر کرده، تمرینات نظامی در استان و اقداماتی برای هماهنگی فعالیت‌های واحدهای تحت نظارت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی انجام داده و نظارت بر مرز با پاکستان را نیز سخت‌تر کرده است (Rehman, 2014:6).

پس از شکل‌گیری و فعالیت گروهک جندالله، گروهک‌های تروریستی دیگری مانند انصارالله و جیش العدل در سیستان و بلوچستان اعلام موجودیت کردند. جیش العدل شاخه‌ای از جندالله است که پس از اعدام سرکرده گروه عبدالمالک ریگی شکل گرفت. در حال حاضر مناطق مرزی جمهوری اسلامی ایران و پاکستان، محل استقرار این گروه‌ها است (محمدی و احمدی، ۱۳۹۵: ۱۶۲-۱۵۹). اقدامات تروریستی این گروه‌ها در خاک پاکستان از جمله عواملی بوده که بر روابط دو کشور تأثیر گذاشته است. متعاقب ربه‌شده شدن ماموران مرزی جمهوری اسلامی ایران توسط گروه تروریستی جیش العدل، ایران تهدید کرد که در صورتی که اسلام آباد تدابیری برای آزادی گروگان‌ها انجام ندهد نیروهای خود را برای آزادی مرزبانان به خاک پاکستان ارسال خواهد کرد. در واکنش، پاکستان از جمهوری اسلامی ایران خواست تا به حریم مرزهای کشورش نزدیک نشود و متذکر شد به دلیل نقض قوانین بین‌المللی نیروهای نظامی جمهوری اسلامی ایران حق عبور از مرز پاکستان را ندارند

(Rehman, 2014:6). پس از حمله این گروهکها و فرار آنها به داخل خاک پاکستان و علیرغم تذکر مقامات ایران به پاکستان جهت ممانعت از این اقدامات و عدم اقدام جدی از سوی پاکستان، نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی ایران تعدادی موشک از سوی مرز ایران به سوی شهرهای مرزی پنجگور و ماشکیل در بلوچستان پاکستان شلیک کردند. (Shah, 2013:2)

پاکستان گزارشاتی را مبنی بر شلیک خمپاره در سال ۲۰۱۳ و حتی در سال ۲۰۱۴ از سوی جمهوری اسلامی ایران، تهاجم از سوی پرسنل نظامی ایران و نقض حریم هوایی پاکستان توسط هلیکوپترهای نظامی ایران در مرز پاکستان و ایران ارائه داد. این حملات در سه ماه آخر سال ۲۰۱۳ بیشتر رخ داد و طی آن پنج نفر کشته و ۱۴ نفر دیگر زخمی شدند. پاکستان همچنین اعلام کرد که در تعدادی از حملات مشابه نیروهای مرزی جمهوری اسلامی ایران با خمپاره و تیراندازی مستقیم در مناطق کچ، پنجگور، ماشکیل (ماشکید) و واشوک بلوچستان پاکستان حمله کردند. مقامات پاکستانی تأیید کردند که ایرانیان مرز این کشور را نقض کرده و ۱۱ یا ۱۲ بار ظرف یک ماه موشک انداخته‌اند. وزیر اعظم وقت ایالت بلوچستان پاکستان، دکتر عبدالمالک بلوچ، نیز خشم خود را نسبت به این حملات مرزی بیان کرده و از دولت مرکزی خواسته بود که درباره موضوع نقض مرز با مقامات ایرانی گفتگو شود. متعاقب این رویدادها تا مدت‌ها روابط ایران و پاکستان تیره شده بود. به‌زعم پاکستانیها، فعالیت‌های گروه‌های شبه نظامی بلوچ از مخفیگاه‌هایشان در مناطق بلوچ نشین پاکستان و در پاسخ آن، حملات مرزی نیروهای امنیتی ایران در قلمرو پاکستان، به افزایش تنش‌های فرقه‌ای انجامیده که روابط دوجانبه میان حاکمان عمدتاً شیعه ایران و سنی پاکستان را به چالش کشیده است. (Rehman, 2014:5-6)

از سوی دیگر، برپایی پایگاه‌های هوایی آمریکا در کوئته بلوچستان به منظور مبارزه با نیروهای طالبان و القاعده مستقر در بلوچستان نیز تهدید بسیار جدی برای امنیت ملی ایران محسوب می‌شوند بطوریکه در این رابطه خود پاکستان اظهار داشته است که ایالات متحده آمریکا تمایل زیادی دارد تا از بلوچستان به‌عنوان پایگاهی برای حمله به ایران استفاده کند: (Javaid & Jahangir, 2015: 102). با این شرایط در دوره مبارزه با ترور نوعی همکاری و شراکت نزدیکی بین آمریکا و پاکستان شکل گرفته بود اما این مشارکت فقط به آن محدود نمی‌شد بلکه این همکاری‌ها به چندین موضوع دیگر مربوط به دغدغه‌های ایالات متحده از جمله امنیت ملی و جهانی، تروریسم، گسترش تسلیحات هسته‌ای، فرصت‌های اقتصادی و استراتژیک در آسیای جنوبی مربوط می‌شد.

(Hussain, 2005:1) اما این همکاری با توجه به مقاصد امریکا در بلوچستان تا مدتی روابط دو کشور را سرد کرده بود. ایران بارها امریکا، پاکستان، انگلیس و عربستان سعودی و القاعده را متهم به همکاری با گروه جنرال الله کرده بود. (Pant, 2009:48-9)

۲-۳- بُعد سیاسی

در حوزه امنیت سیاسی شاید برجسته‌ترین ابعاد امنیت سیاسی، بحث حاکمیت و نهادهاست که ایده حاکمیت، در قسمت‌های مختلف به ایدئولوژی، قواعد تشکیل دهنده حاکمیت و حتی هویت ملی تعبیر شده است (عبدالله خانی، ۱۳۹۲: ۱۲۹). هدف از تهدید ممکن است از فشار بر حکومت در مورد سیاست خاصی گرفته تا واژگونی حکومت، جدایی طلبی و برهم زدن بافت سیاسی دولت برای تضعیف آن پیش از تهاجم نظامی، متفاوت باشد. ایده دولت، به خصوص هویت ملی و ایدئولوژی سازمان دهنده و نهادهایی که نماد آن هستند، اهداف عادی تهدید سیاسی به شمار می‌روند. چون دولت اصولاً موجودیتی سیاسی است، تهدید سیاسی امکان دارد به همان اندازه تهدید نظامی هراس‌انگیز باشد. تهدید سیاسی از افکار و سنتهایی که توجیه اصلی آنارشی بین‌المللی محسوب می‌شود، ناشی می‌گردد. نظر به بنیادی بودن تعارضات این ایدئولوژی‌ها، دولتی که طرفدار یکی از آنهاست از جانب سایرین احساس تهدید می‌کند. رقابت بین ایدئولوژی‌ها، بسیار پیچیده است. این امر، تعریف دقیق تهدید جدی سیاسی در سطحی را که شایسته عنوان امنیت ملی باشد، با مشکل مواجه می‌سازد؛ در این بین، تهدیدات هویت ملی واضحتر است. این نوع تهدید شامل تلاش برای گسترش جدایی هویت فرهنگی و قومی بین گروهها در کشور هدف است. لازم است بین موارد عمدی تهدید سیاسی اعم از ایدئولوژیکی یا ملی و مواردی که صرفاً ناشی از اثر راههای جایگزین خارجی بر مشروعیت دولت‌هاست، تفکیک قائل شویم (اسماعیل‌زاده امامقلی و احمدی فشارکی، ۱۳۹۵: ۱۳۱). مهم‌ترین موضوعی که در مورد وضعیت سیاسی می‌توان به آنها اشاره کرد وجود شورشهای قومی - فرقه‌ای و جدایی طلبانه در منطقه بلوچستان است.

از زمان ایجاد پاکستان، بلوچستان بزرگترین ایالت این کشور، همواره شاهد چندین جنبش جدایی طلب بلوچ به رهبری رؤسای قبایل مختلف، به ویژه قبایل مری و بوگتی بوده است (میرکوشش و مظاهری، ۱۳۹۲: ۱۷۵-۱۷۱). تنش در ایالت بلوچستان از همان بدو استقلال پاکستان آغاز شده است. نیروهای ناسیونالیسم در بلوچستان تهدیدی برای انسجام ملی پاکستان هستند.

گروه‌هایی مانند ارتش آزادی بلوچ (BLA)، ارتش جمهوری خواه بلوچ (BRA)، جبهه آزادی بخش بلوچ (BLF) و غیره به طور مداوم دولت را به چالش می‌کشند. علاوه بر این، از سال ۲۰۰۹ که آمریکایی‌ها مدعی شدند که کویته و اطراف آن پناهگاهی امن برای رهبری طالبان، از جمله ملأ عمر بوده، بلوچستان شدیداً تحت نظر گرفته شد. دیگر گروه‌های شبه نظامی مانند لشکر جهنگوی (لشکر جنگوی)، طالبان، جندالله پاکستان و جندالله ایران که خود را جنبش مقاومت مردم ایران معرفی کرده بود، نیز در بلوچستان فعال هستند. (Pant, 2009:43-50)

گروهک جندالله ایران که از دهه ۱۳۸۰ اقداماتی علیه جمهوری اسلامی ایران انجام داد و تا مدتها سبب تیره شدن روابط ایران و پاکستان شد به طور مخفیانه از کشورهای افغانستان و پاکستان به ایران وارد شده بود. (Salim, 2013: 67)

این ارتباط، ایران بارها پاکستان را به حمایت از شورشیان بلوچ بر علیه ایران متهم کرده است. به‌زعم تهران مسئله مهم در این حوادث امنیتی، منشأ تروریسم در خاک پاکستان است و این کشور در سالهای اخیر همواره کانون اقدامات تروریستی و خشونت‌های فراوانی بوده است. از نظر ایران، حوادث تلخ شهادت ایرانیان در سالهای اخیر در مرزهای شرقی و جنوب شرقی کشور، در بر دارنده این حقیقت است که ساماندهی و هدایت جریانهای تروریستی از خاک پاکستان صورت می‌گیرد و تروریست‌ها و عوامل نفوذی به راحتی قادر به عبور از مرزهای این کشور به داخل ایران و بازگشت دوباره هستند. در همین رابطه، بعد از حادثه تروریستی ۲۶ مهر ۱۳۸۸، در سیستان و بلوچستان، مصطفی نجار، وزیر وقت کشور ایران در سفر به پاکستان و دیدار با زرداری، رئیس جمهور وقت این کشور اعلام داشت: «از رئیس جمهور و دولت پاکستان مجدانه می‌خواهیم عوامل تروریستی را که در خاک پاکستان تردد و علیه ایران اقدامات تروریستی می‌کنند، شناسایی و بازداشت کند. همچنین تاکید می‌کند، مرز جمهوری اسلامی ایران همیشه برای پاکستان مرز امن و با ثبات بوده است و ما متقابلاً از این کشور انتظارات بیشتری در خصوص امنیت مرزی داریم. علیرغم اینکه مقامات حکومتی پاکستان به ایران قول مساعدت و همکاری را دادند (احمدپور و دیگران، ۱۳۹۰: ۳۳). اما تکرار موضوع تا مدتها موجب رنجش تهران از اسلام آباد بوده است.

به‌زعم مقامات ایرانی، پاکستان در خصوص دستگیری و تحویل تروریست‌های بلوچ که در خاک این کشور بر ضد نیروهای امنیتی و مرزبانان آن اقدام می‌کنند با ایران همکاری نکرده و در عوض اجازه حمله به ایران را از درون خاک خود می‌دهد. (جوادی ارجمندی و دیگران، ۱۳۹۱: ۶۶)

و همچنین پاکستان پایگاهی برای گروه‌های تروریستی همدست با سایرکشورها شده و در واقع، این کشورها از خاک پاکستان علیه ایران اقدام می‌کنند پاکستان به جای از بین بردن گروه‌های جهادی از آنها برای اهداف عربستان بر علیه کشورهای دیگر از جمله ایران استفاده می‌کند تا در عوض عربستان هم به لحاظ اقتصادی و مالی از آن حمایت کند و هم مانع افزایش نفوذ ایران در منطقه شود (Haqqani, 2016: 149). بنابراین با توجه به فعل و انفعالات اخیر خاورمیانه، حضور عربستان و ارتباط نزدیک آن با پاکستان نیز از جمله مواردی است که به عنوان تهدیدی علیه ایران برای ایجاد همکاری بیشتر میان دو کشور مطرح می‌شود. در واقع، کشورهای عربی و در رأس آنها عربستان به منظور جلوگیری از گسترش نفوذ ایران در پاکستان، ضمن حمایت از گروه‌های خاص تندرو در این کشور به حمایت از مدارس مذهبی پرداختند. گسترش هر چه بیشتر مدارس مذهبی رادیکال در پاکستان در این راستا قابل تحلیل است. (شفیعی و محمودی، ۱۳۹۱: ۸۴) در مقابل، مقامات پاکستان نیز بارها ادعاهایی مبنی بر داشتن اسنادی در زمینه دست داشتن ایران و هند در دامن زدن به شورشهای جدایی طلب بلوچهای پاکستان برای ایجاد اختلال و بی نظمی در پروژه بندر گوادر مطرح کردند. (میرکوشش و مظاهری، ۱۳۹۲: ۱۷۶)

پاکستان نسبت به مداخله خارجی -واقعی یا خیالی- در امور داخلی‌اش، از جمله در بلوچستان به دلیل وضعیت امنیتی ضعیف آن حساس است (Heinkel & deVillafranca, 2016: 63). رسانه‌های پاکستان بارها از دخالت خارجی‌ها در این شورشها گزارش داده‌اند. آن‌ها گزارش‌هایی داده‌اند مبنی بر اینکه هند و ایران در پشت خشونت‌های تجزیه طلبانه بلوچ‌های پاکستان قرار دارند (Iqbal, 2012: 90). به‌زعم پاکستانیها هندوستان که با پاکستان در حال رقابت است، همان طور که به استقلال بنگلادش از پاکستان کمک کرده بود، از بلوچ‌های ملی‌گرای تجزیه طلب هم حمایت می‌کند (Haider, 2009: 531-8). پاکستانی‌ها بر این باورند که هند و ایران کارگروهی را برای تضعیف و ممانعت از توسعه بندر گوادر تشکیل داده‌اند و برای انجام این کار، هر دو کشور ایران و هند در حال تلاش برای حمایت از شورشیان بلوچ و تروریست‌ها در کشور آنها هستند. علاوه بر این، به بهانه جدایی طلبی، این کشورها شبه نظامیانی را آموزش داده که به کاروان ارتش پاکستان و اردوگاه‌های نظامی پاکستان حمله کنند، بنابراین، به تنهایی چنین فعالیت‌هایی انجام نمی‌گیرد. پاکستان همچنین مدعی است که مدارک و شواهدی دارد که نشان می‌دهد این شبه نظامیان به منظور تحریک درگیری شیعه و سنی در سراسر پاکستان در کشتن

زائران شیعه که از طریق بلوچستان به ایران سفر می کنند دست دارند، زیرا همواره در سراسر تاریخ این کشور هدف از کشتن اقلیت شیعه به چالش کشیدن پاکستان بوده است (Khan, 2012:134). با این حال، بسیاری از نویسندگان هندی این ادعاها را انکار کرده و استدلال می کنند که ایران با داشتن جمعیت قابل توجهی بلوچ، بعید است ناسیونالیسم بلوچ را شعله ور سازد. (Iqbal, 2012: 90).

برخلاف ادعاهای پاکستان، ایران نه تنها نگران بروز احساسات ضد شیعه در بلوچستان است، بلکه دغدغه جنبش های جدایی طلب بلوچ در پاکستان را نیز دارد، زیرا ممکن است تاثیرات آن در بخش بلوچستان این کشور مشاهده شود. این ادعاها از سوی پاکستان در حالی بیان می شود که در ۱۸ اکتبر ۲۰۰۹، در یک حمله انتحاری در سیستان و بلوچستان بیش از ۴۰ نفر، از جمله فرماندهان ارشد سپاه پاسداران کشته شدند. سایه جنادالله در واقع تلاطم بزرگی در روابط دوجانبه دو کشور ایجاد کرد (Sial and Basit, 2010: 42).

به طور کلی، حضور قدرت های فرامنطقه ای در یک منطقه با توجه به شرایط حساس آن منطقه زمینه ساز ناامنی خواهد بود. همکاری این قدرت ها با برخی از کشورهای منطقه و خصومت با برخی دیگر زمینه تضاد و ناامنی فراهم می سازد. حضور نظامی امریکا در افغانستان و پاکستان پیامدهای ناخوشایند این حضور برای کشورهای این منطقه، ناامنی و بی ثباتی را به ارمغان آورده است (پورخسروانی، ۱۳۸۷: ۲۲۳). در واقع، ایالات متحده امریکا سیاست خصمانه چند بعدی را برای تضعیف نظام جمهوری اسلامی ایران در ساختار امنیتی منطقه دنبال می کند که تنش سازی فرقه ای، گسترش ایران هراسی و بهره برداری ابزاری از سازمان های تروریستی منطقه ای برخی از مصادیق آن هستند. در این راستا افزایش بی ثباتی امنیتی برای دفاع موزاییکی در برابر گروهک های تروریستی فرقه ای، رشد نامتناسب زیر ساخت های امنیت مرزی متناسب با حجم تهدیدهای برون سیستمی و سیاست اجرایی دولتمردان امریکا برای حضور نظامی بلند مدت در افغانستان باعث شده فضا برای تحرک گروه های تروریستی فراهم شود. امریکا با حضور خود در منطقه، همواره زمینه های بی ثباتی منطقه ای را فراهم کرده تا حضور بلند مدت خود را توجیه و تثبیت کند (احمدی پور و دیگران، ۱۳۹۰: ۳۳) خصوصاً پس از انتقال سران طالبان از جمله ملا عمر به بلوچستان و حضور آنها در کوئته و تشکیل شورای کوئته فرصت و بهانه خوبی به امریکا برای حضور در بلوچستان داد

(شفیعی و محمودی، ۱۳۹۱: ۹۱-۹۲). این حضور همزمان با دوره ای است که جندالله نیز در ایران فعالیت‌های خود را آغاز کرده بود.

۳-۳- بعد اقتصادی

مشخص است که از نظر مکتب کپنهاگ با وجود تهدیدات در بخش اقتصادی، انتساب آن به تهدیدات وجودی و در نتیجه امنیتی شدن موضوعات آن موجه نیست؛ اما در این بخش به هر حال تهدیدات وجودی هستند (خانی، ۱۳۹۲: ۱۲۹-۱۳۰).

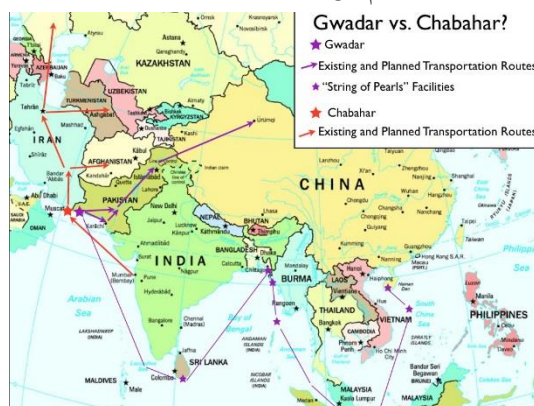
از موضوعاتی که به نوعی باعث ایجاد شکاف در روابط دو کشور ایران و پاکستان می‌شود و از طرفی به نزدیکی ایران و هند کمک کرده است، مسئله بندر گوادر و چابهار است. نگاه ویژه هند به ایران و خصوصاً بندر چابهار نه تنها به عنوان راه دسترسی به بازارهای افغانستان و کشورهای آسیای مرکزی و روسیه از طریق کریدور شمال - جنوب، بلکه به مثابه کوتاه‌ترین و امن‌ترین مسیر در متصل کردن هند با کشورهای آسیای مرکزی در رقابت با حضور چین و همکاری این کشور در توسعه بندر گوادر پاکستان و همچنین سرمایه گذاری این کشور در سال‌های اخیر در بندر چابهار از مهمترین دغدغه‌های پاکستان است (Khan, 2013: 97). در همین راستا تحلیلگران سیاسی ادعا می‌کنند تقویت دورنمای بندر چابهار ایران توسط هند از طریق بزرگراه زرنج-دلارام در راستای توسعه چابهار در برابر بندر گوادر است (Sial & Basit, 2010: 209).



Source: <http://zaranjnews.com/news/5164>

گوادر در واقع دنباله کمر بند ابریشم است، که کاشغر را از طریق شبکه‌های ارتباطی مختلف متصل خواهد کرد. گوادر دارای جایگاه مهمی در پروژه کریدور اقتصادی چین - پاکستان دارد، زیرا

بدون کاربردی کردن بندر گوادر، نمی توان این کریدور را یک کریدور انرژی به شمار آورد در حالیکه یکی از اهداف اصلی در پشت ساخت کریدور چین-پاکستان همین مسئله است. (نصیری ۱۳۹۲ : ۸۲) گوادر با واقع شدن در نزدیکی تنگه هرمز، که محل نقل و انتقال حدود یک سوم تجارت نفت در جهان است، نقش کلیدی در تضمین امنیت انرژی با ایجاد یک مسیر بسیار کوتاه تر از مسیر حال حاضر ۱۲۹۰۰ کیلومتری خلیج فارس در سرتاسر تنگه مالاکا به حاشیه شرقی چین را فراهم کرده است (Abid & Ashfaq, 2015:148). علاوه بر بعد اقتصادی، بندر گوادر نیروی دریایی پاکستان را قادر می سازد تا به منظور تلافی به موقع بدون وقفه بر هر نوع فعالیت خصمانه در گستره دریای عمان را نظارت کند. با توجه به موقعیت استراتژیک آن، بندر گوادر تبدیل به یک بندر مهم در منطقه شده و قادر به ارائه حمل و نقل و تسهیلات انبارکردن کالا برای کشورهای جنوب شرق آسیا است. بنابراین، بندر گوادر می تواند یک رقابت تجاری، بین هند، چین، پاکستان و ایران ایجاد کند (Yasir Malik, 2012:67). و در این میان، چابهار در جنوب شرقی ایران به احتمال زیاد تبدیل به قوی ترین رقیب گوادر در تجارت حمل و نقل در افغانستان و آسیای مرکزی خواهد بود. چابهار به عنوان دروازه ورود به اقتصاد جهان با توجه به محل قرارگیری آن در ساحل دریای عمان در خارج تنگه هرمز محسوب می شود، که ارتباط داخلی را از طریق دریا به سمت کشورهای مشترک المنافع تا ۱۰۰ کیلومتر کوتاه می کند و بدین ترتیب، کوتاه ترین راه ارتباطی را در سراسر آسیای مرکزی و خاور میانه فراهم می کند (Zaheer, 2015:6).



Source: <http://www.geocurrents.info/geopolitics/balochistan-and-a-new-great-game-in-central-asia>

احزاب مختلف جدایی طلب ایالت بلوچستان، که پاکستان، مدعی است با ایران و هند در ارتباط هستند، مخالف کریدور اقتصادی چین و پاکستان هستند. آدم ربایی و قتل گاه به گاه کارگران چینی در بلوچستان ناشی از همین موضوع می‌باشد. در یک حارثه از این دست، جدایی طلبان بلوچ به تانک‌های حمل سوخت که برای شرکتی چینی که بر روی یک پروژه معدن کار می‌کردند، حمله کردند. بندر گوادر، که تحت مدیریت یک شرکت دولتی چینی قرار گرفته است، یک هدف خاص برای آن‌ها می‌باشد. گروه‌های ستیزه جویان خواستار عدم حضور چین در سرمایه‌گذاری در این منطقه هستند. به‌زعم محمد علی تالپور کریدور اقتصادی چین - پاکستان مرکز منافع چین، پاکستان و به طور طبیعی جهان است، در حالی که همه می‌دانند که این بندر هم مزایا (برای برخی گروه‌ها) و هم معایب استراتژیک و اقتصادی (برای برخی دیگر) دارد، اما نکته مهم این است که به باور بلوچ‌ها سهم آنها در توسعه بندر گوادر نادیده گرفته شده است. صدیق بلوچ، سردبیر روزنامه بلوچستان اکسپرس اظهار داشت که شورشیان (که به‌زعم پاکستان تحت حمایت هند و ایران هستند) می‌خواهند سرمایه‌گذاران و توسعه دهندگانی که با دولت پاکستان کار می‌کنند - مانند چینی‌ها - را به هراس در آورند. " آن‌ها با انجام این کار، می‌خواهند در کار اقتصاد و در کار دولت خلل ایجاد کنند و دولت را در منطقه به چالش کشند" (Abid & Ashfaq, 2015: 152-153). بدین ترتیب، پاکستان با متهم کردن ایران و هند در ایجاد ناامنی در ایالت بلوچستان و اختلال در توسعه گوادر توسط شورشیان بلوچ این اقدامات را در راستای برهم زدن نظم، توسعه بندر گوادر و در نتیجه اقتصاد این کشور می‌داند. این ادعاهای مبتنی بر سوظن پاکستان نسبت به ایران از جمله مواردی است که مانع از ایجاد روابط حسنه میان دو کشور شده است. حال آنکه ایران به هیچ عنوان تمایلی به حمایت از بلوچ‌ها برای ایجاد اختلال در ایالت بلوچستان بمنظور ایجاد مانع در توسعه بندر گوادر ندارد، زیرا این ناامنی‌ها به مرور ممکن است امنیت خود آن را به چالش کشد.

دریای عمان که جزء حوزه‌ی استراتژیک اقیانوس هند بوده، به عنوان یکی از پنج حوزه‌ی استراتژیک جهان شناخته می‌شود و روزانه میلیون‌ها بشکه نفت و حجم وسیعی از کالا و سرمایه از طریق آن مبادله می‌شود. مرز آبی کرانه‌های عمان و تسلط بر یکی از مهمترین و استراتژیک‌ترین راه‌های آبی جهان، کنترل ایران را در مبادی ورودی خلیج فارس و اقیانوس هند تضمین می‌نماید و از طریق تجمیع منافع دیگران، در این ارتباط به تولید امنیت از طریق همکاری‌های بین‌المللی، هزینه تأمین امنیت این منطقه را بر عهده دیگران قرار می‌دهد (حافظ نیا و رومینا، ۱۳۸۴: ۱۴).

گروه‌های تروریستی از عوامل موثر در ایجاد تهدیدات اقتصادی هستند. برای ناامن جلوه دادن منطقه، در خردادماه ۱۳۹۶ گروه تروریستی انصارالفرقان که از خاک پاکستان به منظور انجام عملیات تروریستی و خرابکاری وارد ایران شده بودند، توسط نیروهای امنیتی ایران منهدم شدند. ایران پاکستان را به دلیل پناه دادن به گروه‌های تروریستی، مورد انتقاد قرار داده است و به دلیل عدم توجه جدی پاکستان در همکاری و از بین بردن این گروه‌ها، روابط دو کشور دچار فراز و نشیب‌هایی بوده است. اقدامات ضعیف پاکستان برای حفاظت از مرز مشترک ایران و پاکستان و ورود تروریست‌ها از خاک این کشور به داخل مرز جمهوری اسلامی ایران سبب شد که تا مدت‌ها بازارچه‌های مرزی از رونق بیافتند که این امر منجر به بیکاری افراد محلی شدند. این بازارچه‌های رسمی از جمله بازارچه مرزی پیشین، میرجاوه و کوهک برای رفع محرومیت استان و ایجاد اشتغال برای مرزنشینان بودند. این بازارچه‌ها در داد و ستد میان کشور ایران و پاکستان و افغانستان، ایجاد اشتغال برای مردم بومی و بالابردن درآمد آنان از طریق مبادله کالاها، جلوگیری از قاچاق مواد مخدر، حفظ ثبات و امنیت مرزی نقش اساسی داشته است (ضرغامی و انصاری زاده، ۱۳۹۱: ۱۰۳). کاملاً مشخص است که یکی از عواملی که سبب جذب جوانان به سمت گروه‌های تروریستی و فعالیت‌های غیرقانونی می‌شود فقر و عدم اشتغال است (محمدی و احمدی، ۱۳۹۴: ۱۵۹).

تهدید جریان انرژی و ایجاد اختلال در آن از جمله مواردی است که منجر به تهدید اقتصاد ملی کشور وابسته به نفت می‌شود. واکنش پرتاخیر اسلام آباد در پیشرفت خط لوله گاز ایران به پاکستان که از منطقه بلوچستان عبور می‌کند و منافع اقتصادی بالایی برای جمهوری اسلامی ایران خصوصاً در دوران تحریم داشت سبب رنجش تهران از اسلام آباد شد. هر چند پاکستان با کمبود انرژی بسیار زیادی مواجه است و خط لوله گاز ایران پاسخی طبیعی برای رفع نیازهای انرژی است، این پروژه به دلیل فشارهای بین‌المللی و در رأس آن آمریکا به تعلیق در آمده است (Shabbir, 2014: 135). در واقع، مهم‌ترین عامل آن را می‌توان در اختلافات تاریخی دو کشور هند و پاکستان دانست. این اختلافات به حدی جدی بود که به مدت چهار دهه تمام سیاست‌های دو کشور را تحت‌الشعاع خود قرار داده بود. عامل جدی دیگر، از بابت مخالفت ایالات متحده با این طرح است. مقامات آمریکایی از این امر نگرانند که طرح‌های دست‌یابی هند به منابع انرژی از طریق ایران، منافع مالی زیادی را نصیب کشوری سازد که ایالات متحده آن را یکی از محورهای شرارت خوانده و در پی منزوی ساختن آن است، به نحوی که رایس در کمیته روابط خارجی سنا در آوریل ۲۰۰۶، ابراز داشت که

ما نگرانی خود را در مورد برقراری روابط با ایران، آشکارا به هند از جمله در مورد طرح خط لوله گاز و رای جدید هند در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی اعلام کرده‌ایم. (دهقان و کاظمی، ۱۳۹۰: ۱۰۱).

۴-۳- بعد اجتماعی

از آن جا که مرزهای سیاسی دولت‌ها با مرزهای جوامع به ندرت هم پوشانی پیدا می‌کنند، مکتب کپنهاگ رویکردی موسوم به رویکرد امنیت اجتماعی مطرح می‌کند (بوزان و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۹۱). زیرا امنیت را تنها با امنیت دولتی یکی دانستن، به معنای نادیده گرفتن امنیت گروه‌های اقلیت قومی و بدون دولت می‌باشد. این گروه‌ها همان طور که شامل ملت‌های مهاجری که شهروندی کشورهای دیگر را به دست آورده‌اند، می‌شود، در خصوص ملت‌هایی که شهروند همان کشور (وطن خود) هستند و از نظر هویت ملی یا دینی با هویت حاکم بر کشورشان فرق دارند نیز، صدق می‌کند. مکتب کپنهاگ در رویکرد امنیت اجتماعی به عناصر دیگری مثل تغییر اجتماعی، تمایز وضعیت و ناامنی فردی هم اهمیت زیادی قائل است (Waever, 1995: 157).

از دیدگاه ویور مهم‌ترین فاکتورهایی که امنیت اجتماعی را تهدید می‌کنند، عناصری از قبیل مهاجرت، رقابت‌های افقی و عمودی هستند (شیهان، ۱۳۸۸: ۱۱۶). در وضعیت رقابت افقی، ملتی که دید جغرافیایی و سیاسی‌اش افزایش یافته، دایره تاثیراتش هم بزرگتر شده و با زبان و فرهنگ خودش شروع به تاثیرگذاری بر دیگران خواهد کرد. ولی در رقابت عمودی، یک گروه مشخصی در منطقه‌ای ادغام می‌شود (مثل اتحادیه اروپا) و یا در نتیجه یک پروژه تجزیه طلبی هویت سیاسی- اجتماعی اولیه خود را ترک کرده و با هویت‌های بزرگ (مثل شهروندی اتحادیه اروپا) یا کوچکی (مثل کرد عراق، آبخاز و غیره) یکی می‌شود. شورش بلوچستان توسط گروه‌های ناسیونالیستی و جدایی طلب، بر روی سیاست پاکستان تأثیر گذار است. در حال حاضر این جنبش یک الگوی پایدار از انگیزه‌های جدایی طلب و منطقه‌ای است، حکومت پنجابی پاکستان را در طول تاریخ چالشی آن به کشمکش کشانده است. این الگو همچنان به دلیل همبستگی تقسیمات منطقه‌ای پاکستان (ایالتی) و نیز اختلافات قومی ادامه دارد (Heinkel &

70: 2016). در واقع، مسائل قومی-فرقه‌ای یکی دیگر از علل مهم شورش در بلوچستان است (Abid & Ashfaq, 2015:152).

ثبات یا بی‌ثباتی منطقه بلوچستان برای پاکستان و جمهوری اسلامی ایران بسیار حائز اهمیت است. از آن‌جا که قوم بلوچ پس از جدایی پاکستان از هندوستان، استقلال سیاسی این کشور را به رسمیت نشناخت، همواره مورد توجه سیاستمداران بوده است. اقدامات رهبران فئودال، مثل سردارها و نواب‌ها جهت احیای حقوق اجتماعی و اقتصادی مردم بلوچ موجب اتخاذ سیاست امنیتی کردن بلوچ و بلوچستان توسط حکومت پاکستان گردیده است (Kabiraji, 2012: 9-10). زیرا شدت گرفتن ملی‌گرایی بلوچی نه تنها یکپارچگی خاک پاکستان و اقتصاد آن را تهدید می‌کند، بلکه بر سیاست‌های خارجی پاکستان و نقش آن در منطقه نیز تأثیرات منفی می‌گذارد. پنجابی‌ها که در پاکستان سیاست، بروکراسی و مهم‌ترین پست‌های نظامی را در اختیار دارند (Roofi and Khawaja Alqama, 2013: 157-158)، با اظهار این که اقدامات جدایی طلبانه بلوچ‌ها به ضرر تمامی گروه‌های ملی دیگر (پشتون‌ها، سندی‌ها، هزاره‌ها و غیره) نیز می‌باشد، سعی در مشروعیت بخشیدن به اعمال خود در برابر بلوچ‌ها دارند. در راستای این سیاست‌ها بلوچ‌ها به ندرت در پارلمان پاکستان دیده می‌شوند، و به همین جهت تلاشی برای افزایش حضور بلوچ‌ها در پارلمان فدرال و از همه مهم‌تر در ارتش صورت نگرفته است (Siraj Akbar, 2011: 170-172). میزان بودجه‌ای که به بلوچستان اختصاص داده می‌شود در پایین‌ترین حد ممکن بوده و ارتش پاکستان در خاک بلوچستان با ترتیب دادن حملات مختلف با سردارها و نواب‌هایی که سر ناسازگاری با حکومت فدرال دارند مبارزه می‌کند (Siraj Akbar, 2014:173). در پی افزایش تعداد و نفوذ سازمانهایی مثل (جندالله، BRA, BLF, BLA) دیدارهای دوره‌ای سردارها و نواب‌های ملی‌گرا با حکومت پاکستان کم شده و مبارزات مدنی جای خود را به مبارزات مسلحانه داده و در پی آن بمباران‌های هوایی خاک بلوچستان توسط دولت پاکستان سبب ایجاد ناامنی در ایالت بلوچستان شده است. (هادیان و ریگی، ۱۳۹۳: ۳۲)

از سوی دیگر در استان سیستان و بلوچستان دولت در زمان پهلوی اول و دوم، پس از تلاش در جهت جذب سرکردگان بلوچ اقداماتی برای عمران و آبادانی منطقه آغاز شد. دانشگاه سیستان و بلوچستان و حوزه علمیه اهل سنت ساخته شدند. انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ مهم‌ترین ضربه را به نفوذ خوانین و سردارها وارد ساخت. در بدو انقلاب بسیاری از نخبگان بلوچ در

سمت‌های مهم اجرایی، اداری و سیاسی قرار گرفتند که پس از چندی این مشارکت کنار گذاشته شد و به تدریج از سلسله مراتب اداری و اجرایی حذف شدند و در حاشیه قرار گرفتند. باید توجه داشت که احساس محذوف بودن و در حاشیه قرار گرفتن بدون تردید تهدید کننده همبستگی ملی است و با کاهش همبستگی ملی است که همچنان مقبولیت سران طوایف و مولوی‌ها در نزد مردم بلوچ به مراتب از مقبولیت و حاکمیت دولتی بیشتر است. (حافظ نیا و کاویانی، ۱۳۸۵: ۳۰-۳۲)

گروه‌های دینی هم می‌توانند به عنوان یکی از دلایل اعمال امنیت اجتماعی محسوب شوند. در واقع این گروه‌ها به خاطر این که هویت دینی‌شان همواره متفاوت است، اصطلاح جدایی طلب "آن‌ها- ما" یا "خود و دیگری" را به راحتی استفاده می‌کنند. در صورت وقوع هرگونه درگیری مذهبی در جامعه دین به عنوان جداکننده پیروان خودی از غیر خودی، با هدایتگری پیروان خود و عرض اندام در برابر دین غالب و رسمی جامعه باعث امنیتی شدن موضوع در جامعه می‌شود (Laustsen & Ole Waever, 2000:705). از جمله این گروه‌ها، گروه‌های طالبان و شاخه‌های مختلف آن است.

طالبان افغان و وابستگان محلی آنها از قلمرو بلوچستان به عنوان یک پناهگاه برای عقب نشینی و تمرکز بر فعالیت‌های شان در افغانستان استفاده می‌کنند. حاج محمد رفیق عضو سابق سپاه صحابه پاکستان حضور گروه‌های سپاه صحابه، لشکر جنگوی سپاه محمد و تحریک طالبان را در بلوچستان خصوصاً در کوئته انکار نکرد. وی گفت "انها همه تشکیلات محرمانه‌ای هستند. ما در حال جنگ قانونی بر ضد شیعیان هستیم تا آنها از انتشار اصول خصمانه بر ضد صحابه پیامبر (ص) دست بردارند. و ما همچنین به دنبال اجرای شریعت در عمق و جان پاکستان هستیم." گروه جندالله نیز دستورکار مذهبی فرقه‌ای خود را با ایدئولوژی ملی‌گرایانه ترکیب کرده است و در استان سیستان و بلوچستان هم مرز با چاگی، خاران، پنجگور، کچ و گوادر فعال است که می‌توانند در صف شاخه‌های تروریستی در بلوچستان پاکستان مانند لشکر جنگوی و سپاه صحابه پاکستان برای کشتار هزاره‌ها تبدیل شوند در هر حال کشتارهای فرقه‌ای خصوصاً اعضای جامعه هزاره‌ها، سیمایی از دورنمای امنیتی بلوچستان نشان می‌دهد (Sial & Basit, 2010: 23). جامعه هزاره‌ها در پاکستان عامل دیگری در ایجاد تنش در این کشورها هستند. آن‌ها روابط بسیار نزدیکی با هزاره‌های ایران دارند به همین دلیل بارها اول از همه برای دیدار دوستان و آشنایان، دوم، به منظور تحصیل از جمهوری اسلامی ایران بازدید کرده‌اند. در واقع بخش اعظم هزاره‌ها در شهرهای قم و مشهد مشغول تحصیل

هستند، آن‌ها به دنبال شغل، شرکت در جشن‌ها و جشنواره‌ها، و مهم‌تر از همه جشن نوروز هستند. آن‌ها همچنین برای زیارت به قم و برای ادای وفاداری خود به مرقد امام خمینی در تهران سفر می‌کنند (Khan, 2012:134).

موج جدید حملات کشتار علیه هزاره‌ها در کوئته که از سال ۲۰۰۹ آغاز شده نشان می‌دهد که القاعده، طالبان و گروه‌های تروریستی آن که عمده آنها سپاه صحابه، و لشکر جنگوی هستند مسئول قتل عام هزاره‌ها می‌باشند. البته اسلام آباد چندین مرتبه بلوچها را با حملات ضد شیعه در کوئته مرتبط می‌داند؛ اما گروه‌های شبه نظامی افراطی مانند سپاه صحابه و لشکر جنگوی، که بر ضد شیعیان حملات خشونت‌باری انجام می‌دهند، برخی توسط عناصر دولت پاکستان حمایت می‌شود. از سوی دیگر، خود گروه‌های جدایی طلب رادیکال بلوچ معتقدند که آنها مهاجران پنجابی را به عنوان اهداف قابل قبول برای حملات خود می‌بینند و گروه‌های شیعه و سایر اقلیت‌ها را تهدیدی نمی‌دانند (Heinkel & deVillafranca, 2016:70).

اما تاکنون دولت پاکستان به این اقدامات واکنش خاصی نداشته است. کشتار بیرحمانه و عدم دستگیری خاطیان برای محافظت از جان شهروندان هزاره در بلوچستان پاکستان، از جمله مواردی است که سوءظن را در روابط دو کشور ایجاد کرده و عاملی محرک در مخدوش کردن روابط دوستانه و برادری میان دو کشور شده است (Heinkel & deVillafranca, 2016:71).

به‌طور کلی، آینده ایالت بلوچستان پاکستان، بر استان سیستان و بلوچستان تأثیر خواهد گذاشت. هرچه ضعف حکومت فدرال پاکستان بیشتر شود و همگرایی میان بلوچ‌ها و دولت پاکستان سست‌تر شود، نیروی گریز از مرکز بلوچهای استان سیستان و بلوچستان افزایش خواهد داد. و از سوی دیگر استقرار و تثبیت یک نظام بنیادگرای حنفی در کشورهای پاکستان و افغانستان تأثیر ویران‌کننده‌ای دارد و واگرایی قوم بلوچ را با حکومت افزایش می‌دهد. (حافظ نیا و کاویانی، ۱۳۸۵: ۳۴)

مورد دیگر قاچاق است. قاچاق یک اقتصاد موازی در بلوچستان و یک تجارت مغلوب نشدنی است که دهه‌هاست با حمایت برخی از شخصیت‌های مهم حکومتی و قومی در ایالت بلوچستان صورت می‌گیرد. قاچاق انسان، اسلحه، مواد مخدر و تجارت کالای قاچاق در مرزهای ایران-پاکستان و پاکستان-افغانستان رواج دارد. در مقاطعی حدود ۱۵۰ گروه از قاچاقچیان مواد مخدر و سلاح و قاچاقچی انسان در بلوچستان و در امتداد این مرزها فعالیت داشته‌اند. این ناحیه به‌عنوان مثلث طلایی قاچاق مواد مخدر جنوب آسیا از دهه هفتاد میلادی شناخته شده است (غفوری و

داوند، ۱۳۹۳: ۶۳-۶۲) در این منطقه، جاده‌های اصلی و نیز جاده‌های فرعی زیادی در امتداد مرز وجود دارد. دورافتادگی این نواحی و عدم توانایی دولت برای تأمین حکمرانی مؤثر به اشتغال جمعیت محلی به چنین فعالیت‌های غیرقانونی کمک کرده است (Akbar Kundi, 2009: 104).

هر چند فعالیت گروه‌های قاچاق مواد مخدر به دلیل کنترل شدید ایران در مرزهایش کاهش یافته است، اما در ایالت بلوچستان سلاحهای غیرقانونی مختلفی در این منطقه از پاکستان در دسترس است. (Sial & Basit, 2010: 26) این سلاحها از افغانستان وارد بلوچستان شده و به سایر نقاط کشور از جمله نواحی سند و نواحی جنوبی پنجاب برده می‌شود. نواحی پیشین، زوب، و عبدالله خیل، که شامل شهر چمن است نیز برای قاچاق اسلحه معروف هستند. نواحی اطراف و حاشیه شهر کوئته نیز شاهد تجارت و معامله سلاحهای غیر قانونی است به‌طور مشابهی شهر میرجاوه در استان سیستان بلوچستان در گذشته نقطه ترانزیت قاچاق سلاحهایی بوده است که از پاکستان وارد ایران می‌شدند (Ahmad, 2007: 66). بنابراین عدم همکاری و توجه جدید پاکستان در خصوص انهدام و ممانعت از تجارت قاچاق مواد مخدر و سلاح، که از جمله عوامل مهم در تهدید امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود و بارها از سوی ایران برای توجه و اقدام مؤثر برای رفع این معضل در خاک بلوچستان به پاکستان هشدار داده شده است، نیز از جمله عوامل تیره شدن روابط دو کشور بوده است. زیرا تأثیر داشتن مبارزه با تروریسم بستگی به تأثیر آن در مبارزه با مواد مخدر نیز دارد. پدیده مواد مخدر در واقع تغذیه کننده تروریسم است. در صورت مهار ساختن آن یکی از راههای تأمین مالی تروریست‌ها بسته خواهد شد. این مواد تروریسم را تغذیه و تقویت نموده، همچنین صلح و امنیت کشورها را به چالش می‌کشد به همین دلیل همواره از دغدغه‌های جدی و اساسی برای جمهوری اسلامی ایران بوده است. حال آنکه دولتمردان پاکستان و افغانستان به دلیل وجود مشکلات و چالش‌های سیاست داخلی کمتر به آن پرداخته‌اند و تاکنون مبارزه با این معضل از اولویتهای اساسی در سیاست گذاری این کشورها برخوردار نبوده است (احمدی پور و دیگران، ۱۳۹۰: ۳۳-۳۴).

مافیای مواد مخدر در بلوچستان پاکستان از نواحی مرزی گرفته تا مرکز ایالت و از نواحی ساحلی تا شهرهای صنعتی توسعه و جو دارند. این گروهها نقش مهمی در منازعات بلوچستان دارند. آنها برای قاچاق مواد مخدر و اسلحه از افغانستان به داخل پاکستان نه تنها با طالبان افغان در ارتباط هستند بلکه در سطوح دیگر با شورشیان بلوچ نیز همکاری دارند- کسانی که مشتریان بالقوه آنها

هستند و سلاحهای قاچاق و مسیرهای امن داخل بلوچستان را برای آنها فراهم می‌کنند (Sial & Basit, 2010:26). صدور مواد مخدر از شرق و جنوب شرق ایران برای مصرف داخلی و انتقال آن به بازارهای جهانی به‌ویژه اروپا، در ردیف مهم‌ترین منابع ناامنی و بحران در این منطقه از کشور می‌باشد که از نظر مسئولان کشور این پدیده بخشی از توطئه امپریالیسم علیه جمهوری اسلامی ایران و هدف نهایی آن، ایجاد اختلال در امنیت داخلی و گسترش فساد بین شهروندان به ویژه جوانان است (احمدی پور و دیگران، ۱۳۹۰: ۳۵). تأثیر این نوع فعالیت‌ها بر سطح اجتماعی جمهوری اسلامی ایران بسیار گسترده است. این پیامدها می‌تواند به شکل چشمگیری بر میزان رشد بزهکاری اجتماعی، افزایش فعالیت‌های غیرقانونی، کاهش رشد اقتصادی مثبت، افزایش نرخ اعتیاد و نیز کاهش احساس امنیت شهروندان، ناامنی اجتماعی، کاهش احساس تعلق به جامعه منجر می‌شود (یاوری بافقی و دیگران، ۱۳۸۹: ۵۹۸) و به‌طور کلی امنیت اجتماعی را از بین برده و سبب می‌شود که افراد معناد و بزهکار به گروهکهای تروریستی که امنیت کشور را به چالش می‌کشند جذب شوند.

۴- نتیجه

دیدگاه مکتب کپنهاگ مفهوم امنیت در دوران پس از جنگ سرد گسترده است، به این معنا که اثر آن فقط در بعد نظامی نبوده و به پنج حوزه نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی تقسیم می‌شود. به طور کلی امنیت نظامی به اثرات متقابل تواناییهای تهاجمی و دفاعی مسلحانه دولتها و نیز برداشت آنها از مقاصد یکدیگر مربوط است. امنیت سیاسی ناظر بر ثبات سازمانی دولتها، نظام‌های حکومتی و ایدئولوژی‌هایی است که به آنها مشروعیت می‌بخشد. امنیت اقتصادی یعنی دسترسی به منابع و بازارهای لازم برای حفظ سطوح قابل قبولی از رفاه و قدرت دولت می‌باشد. امنیت اجتماعی به قابلیت حفظ الگوهای سنتی زبان، فرهنگ، مذهب، هویت و عرف ملی، با وضعیت قابل قبولی از تحول مربوط است. امنیت زیست محیطی ناظر بر حفظ محیط به عنوان سیستم پشتیبانی ضروری که تمامی حیات بشری بدان متکی است. این پنج بخش جدا از یکدیگر عمل نمی‌کنند. برتری نگرش مکتب کپنهاگ به امنیت در این است که به امنیت نگاه تک بعدی ندارد و تلاش می‌کند تا مفهوم امنیت را از دایره تنگ نظامی خارج کند. تعریفی که مکتب کپنهاگ از امنیت دارد، افراد، دولتها و نظام بین الملل را پوشش می‌دهد. به عبارت ساده‌تر مکتب کپنهاگ در تعریف خود از امنیت سطح خرد، میانه و کلان را در نظر دارد. این ویژگی سبب شده است تا مسائل امنیتی

مناطق مختلف بهتر قابل تحلیل باشند. نکته اساسی این است که ناآرامی‌ها و بی‌ثباتی‌های زیادی در پاکستان وجود دارد که به ضعف و تداوم بحران دولت-ملت سازی در این کشور منجر شده است. پاکستان به عنوان یکی از دولتهای پسااستعماری که پس از جدایی از هند و با مداخله کشور استعمارگر انگلیس به صورت تصنعی و بدون توجه به تکرر هویتی-قومی ایجاد شد، در زمینه دولت سازی و ملت سازی همواره با مشکلات عدیده‌ای مواجه بوده است. این کشور نیز مانند بسیاری از دیگر دولت‌های پسا استعماری ایجاد سیستم مبتنی بر اجماع سیاسی، که مورد نیاز برای تشکیل یک ملت منسجم است، ناموفق بود و مفهومی به نام ملت واحد پاکستان به دلیل شکاف‌های قومی، فرهنگی، مذهبی و عدم همبستگی و یکپارچگی ملی با چالش روبرو شده است. بنابراین، موقعیت جغرافیای و وضعیت داخلی و سایر کشورهای خارجی که در این کشور حضور پررنگی دارند سبب شده است، این کشور موجد تهدیدات امنیتی برای همسایگان خود از جمله جمهوری اسلامی ایران باشد. این مهم خصوصاً در منطقه بلوچستان که منطقه‌ای بسیار استراتژیک و مهم بوده که از منظر امنیتی برای امنیت جمهوری اسلامی ایران و پاکستان دارای اهمیت ویژه‌ای است و نقش برجسته‌ای در ایجاد واگرایی و یا همگرایی در روابط دو کشور دارد. بنابراین، در روابط دو کشور جمهوری اسلامی ایران و پاکستان منابع تهدیدزا از مدلی که بوزان و ویور در چارچوب امنیت موسع تعریف کرده‌اند در نظر گرفته می‌شود زیرا برخورد نظامی مستقیم و آشکار در روابط دو کشور رخ نداده و یا از اهمیت نظامی چندانی برخوردار نبوده اما دو کشور در منطقه بلوچستان شاهد بروز مواردی بوده‌اند که به‌طور مستقیم با امنیت ملی دو کشور مربوط می‌شود؛ مانند ترانزیت مواد مخدر، افراط گرایی اسلامی، سیاست‌هایی که توسط کشورهایمانند عربستان در منطقه از طریق خاک پاکستان اعمال می‌شود و یا تشدید سیاستهای تفرقه افکنانه‌ای که تهدیدزا محسوب شده و روابط دو کشور را دچار تنش کرده است.

۵- منابع

۱. ابراهیمی، نبی اله، بررسی مقایسه‌ای مفهوم امنیت در مکاتب متأخر امنیتی، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال هفدهم، شماره چهارم. صص. ۸-۳۰، ۱۳۹۳.

۲. احمدی پور، زهرا و دیگران، تبیین عوامل ناامنی در جنوب شرق ایران، فصلنامه مطالعات اجتماعی. صص. ۱۴-۴۴، ۱۳۹۰.
۳. اسماعیل زاده امامقلی یاسر و احمدی فشارکی حسنعلی، داعش و امنیت ایران با تکیه بر مکتب کپنهاگ، فصلنامه پژوهشهای راهبردی سیاست، سال پنجم، شماره ۱۸، صص. ۱۲۴-۱۴۱، ۱۳۹۵.
۴. بوزان، بری و دیگران، چارچوب تازه برای تحلیل امنیت، ترجمه علیرضا طیب، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۹۵.
۵. بوزان، بری، مردم، دولت‌ها و هراس. تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸.
۶. پورخسروانی، انیس، همکاری‌های ایران و پاکستان در عرصه امنیت انسانی: موانع و راهکارها، مجموعه مقاله‌های همایش بین‌المللی امنیت انسانی در غرب، صص. ۲۱۸-۲۲۶، ۱۳۸۷.
۷. توحیدی، زهرا، خط لوله صلح: ابعاد و منافع، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۶.
۸. جوادی ارجمندی، محمدجعفر، و دیگران، تحلیل ژئواستراتژیکی روابط ایران و پاکستان با تاکید بر عامل امنیتی، فصلنامه مطالعات شبه قاره هند، شماره ۱۲، صص ۶۶-۶۷، ۱۳۹۱.
۹. حافظ نیا، محمدرضا و رومینا ابراهیم، تحلیل ظرفیتهای ژئوپلیتیک سواحل جنوب شرق ایران در راستای منافع ملی (فضای مورد غفلت)، مجله جغرافیا و توسعه، پاییز و زمستان ۱۳۸۴.
۱۰. حافظ نیا، محمدرضا و کاویانی مراد، نقش هویت قومی در همبستگی ملی (مطالعه موردی قوم بلوچ)، مجله پژوهشی دانشگاه اصفهان، جلد بیستم، شماره ۱، سال، صص. ۱۵-۴۶، ۱۳۸۵.
۱۱. دهقان، یدالله و کاظمی، محمد، بررسی روابط ایران و هند، تهران، ابرار معاصر، ۱۳۹۰.
۱۲. شفیعی، نوذر و محمودی زهرا، واکاوی دلایل اهمیت پاکستان در جنگ علیه تروریسم، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۷۸، صص. ۷۷-۱۰۶، ۱۳۹۳.

۱۳. شیهان، مایکل، امنیت بین الملل، ترجمه سید جلال دهقانی فیروزآبادی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۸
۱۴. ضرغامی، به رزین و انصاری زاده سلمان، تحلیل فرصت‌ها و تهدیدهای ژئوپلیتیکی قوم بلوچ از دیدگاه نظریه‌ی شکاف‌های سیاسی - اجتماعی، پژوهش‌های جغرافیای انسانی، شماره ۸۱، صص. ۹۵-۱۱۰، ۱۳۹۱.
۱۵. طباطبایی، سید محمد و فتحی محمد جواد، تحول مفهوم امنیت در ناتو پس از جنگ سرد بر اساس مکتب کپنهاگ، فصلنامه مطالعات راهبردی جهانی شدن، سال پنجم، شماره ۱۴، صص. ۱۸-۴۲، ۱۳۹۳.
۱۶. عبدالله خانی، علی، نظریه‌های امنیت، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ایران معاصر، ۱۳۹۲.
۱۷. غفوری، محمود و محمد داوند، فصلنامه مطالعات شبه قاره هند، سال ششم، شماره هیجدهم، صص ۱۰۷-۱۰۹، ۱۳۹۳
۱۸. محمدحسینی، مسعود و عباس علی پور، سنجش تهدیدهای امنیتی در جنوب شرق ایران(با تاکید بر امنیت مرزی)، مجله سیاست دفاعی، سال بیستم، شماره ۷۸، بهار ۱۳۹۱.
۱۹. محمدی، حمیدرضا و احمدی ابراهیم، تحلیل دو سطحی از ژئوپلیتیک واگرایی روابط ایران و پاکستان (سناریوهای آینده این روابط و ارائه راهکارهای همگرایی)، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال پنجم، شماره ۱۹، صص. ۱۳۰-۱۵۶، ۱۳۹۵.
۲۰. محمدی، حمیدرضا و احمدی، ابراهیم، واگرایی در روابط ایران و پاکستان با تاکید بر افراط‌گری مذهبی، مطالعات سیاسی جهان اسلام، شماره ۱۴، ص ۱۵۹، ۱۳۹۴
۲۱. میکوشش، امیرهوشنگ و مظاهری، مهدی، تبیین ژئوپولتیکی قومی در بلوچستان پاکستان، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال اول، شماره ۴، صص ۱۷۱-۱۷۷، ۱۳۹۲
۲۲. نصیری، حسین، تعامل منطقه ای ملی و جهانی، ظرفیت سازی پایدار برا توسعه و امنیت ملی با تاکید محور شرق و چابهار، مرکز آموزش و پژوهش‌های تهران، ۱۳۹۲

۲۳. هادیان، ناصر و حنیفه ریگی، ملت سازی ناکام در پاکستان و چالش های قومی: مطالعه موردی بلوچ، فصلنامه روابط خارجی، سال ششم، شماره اول، صص. ۸-۴۱، ۱۳۹۳.
۲۴. یآوری بافقی، امیر حسین و دیگران، تعیین تأثیر قاچاق مواد مخدر بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات مدیریت انتظامی، سال پنجم، شماره چهارم، صص. ۵۸۵-۶۰۷، ۱۳۸۹.

25. Abid, Massarrat & Ashfaq Ayesha, CPEC: **Challenges and Opportunities for Pakistan**”, Pakistan Vision Vol. 16 No. 2. Pp. 143-169. (2015)
26. Adler, E. **The Spread of Security Communities: Communities of Practice**”, Self-Restraint and Nato’s Post- Cold War Transformation, European Journal of International Relations, Vol. 14 No. 2, (2008).
27. Ahmed ,Maqbool, **“Cargo of Death,”** Herald. (2007)
28. Akbar Kundi, Mansoor, **“Borderland Interaction: The Case of Pak-Iranian Baloch,”** IPRI Journal, Vol. IX, No. 2, pp. 90-105. (2009)
29. Austsen, Carsten Bagge & Waever Ole, **In Defence of Religion: Sacred Referent Objects For Securitisation**, Millennium Journal of International Studies, Vol: 39, No. 3, 705-739. (2000)
30. Buzan, B.; weaver, O., & Wilde, J. **Security; A New Framework for analysis**, London: Lynne Rienner. (1998)
31. Claude, Rakisits, **Pakistan-Iran Bilateral Relations: More Growth, But Not Close – Part Two: Saudi Arabia and Balochistan**, Published by Future Directions International Pty Ltd.,p 2-7, (2017)
32. Haqqani, Husain, **Pakistan and the Threat of Global Jihadism: Implications for Regional Security**, the national bureau of Asian research.Pp.141-153. (2016)
33. Harrison, Akins, **China in Balochistan: CPEC and the. Shifting Security Landscape of Pakistan**. Graduate Research Fellow. Howard H. Baker Jr. Center for Public Policy. University of Tennessee. September, p11, (2017)
34. Heinkel, Jamison C. & deVillafranca Richard, **Could Pakistan Lose Balochistan?** Balochistan’s Insurgency and Its Implications for Pakistan and the Region “. Regional Issues. Pp. 62-72. (2016)
35. Hussain, Touqir,” **U.S. Pakistan Engagement: The War on Terrorism and Beyond**”, SPECIAL REPORT 145, (2005).
36. Iqbal Abdul, Rauf, **Internal and External Factors in Balochistan Conflict**, Issra Papers, Pp.79-102. (2012)

37. Javaid, Umbreen & Javeria Jahangir, **Balochistan: A Key Factor in Global Politics**, South Asian Studies; A Research Journal of South Asian Studies, Vol. 30, No.2, July – December (2015).
38. Kabraji ,Rosheen, **The China-Pakistan Alliance: Rhetoric and Limitations**, Chatham House Asia Programme Paper, No. 1, (2012)
39. Khan, Zahed Ali, **China’s Gwadar and India’s Chahbahar: an analysis of Sino-India geo-strategic and economic competition**, ISSI, Strategic Studies, Volume XXXII & XXXIII. Issue No. 4 & 1. (2013).
40. Khan, Zahid Ali, **Balochistan Factor in Pak-Iran Relations: Opportunities and Constraints**, Research Journal of South Asian Studies, Vol. 27, No. 1,(2012)
41. Nematiniya, Abdolghayoum, **Geocultural Inter-Relations of Iranian and Pakistani Balochistan in the Globalization Era**, JOURNAL OF SUBCONTINENT RESEARCHES SUMMER 2013 , Volume 5 , Number 15; Page(s) 135 To 152.
42. Pant , Harsh V. **Pakistan and Iran’s Dysfunctional Relationship** , Middle East Quarterly , Volume xvi: Number 2,pp43-50 (2009)
43. Roofi ,Yasmin and Khawaja Alqama, **Ethnic Dilemma in Pakistan and Division of Punjab: End or Beginning of the New Era of Conflict**”, Journal of Politics and Law,, Vol: 6,No. 1, (2013)
44. Shabbir ,Muhammad, **Pakistan’s Potential Role vis-à-vis Arabian and Persian Flanks of the Gulf**, ISSRA Papers, pp. 123-140. (2014)
45. Sial, Safdar & Basit Abdul, **Conflict and Insecurity in Balochistan: Assessing Strategic Policy Options for Peace and Security**, Conflict and Peace Studies, Volume 3, Number 4, Pp. 1-58. (2010)
46. Taheri, Ahmad Reza, **Asociopolitical study of Iranian Balouch Elites 1979-2013**. Taheri Entrepreneurship co. of Humanities, (2014).
47. Wæver, Ole (**English version as ‘Identity and Insecurity Unlimited’** as chapter 10 in - Wæver, Concepts of Security, University of Copenhagen. (1997)
48. Wæver, Ole, **Securitization and Desecuritization**, On Security, R.D. Lipschutz (ed.), Columbia University Press, New York. (1995)
49. Yaser, Malik , **Strategic Importance of Gwadar Port**, Journal of Political Studies, Vol. 19, Issue - 2, Yaser Malik ,” Strategic Importance of Gwadar Port”, Journal of Political Studies, Vol. 19, Issue - 2, (2012)